

مثله شدن «توسعه» در جوامع گرفتار در برزخ سنت و تجدد

محمود عبدالله زاده معتقد است، توسعه به معنای ایجاد تساوی فرصت برای حق انتخاب و آزادی عمل انسان‌ها است....



محمود عبدالله زاده معتقد است، توسعه به معنای ایجاد تساوی فرصت برای حق انتخاب و آزادی عمل انسان‌ها است و در جوامعی که در برزخ سنت و تجدد گرفتار شده اند، بین ارزش‌های معنایی یا نظام‌های معنایی و ارزش‌های رفتاری یا به اصطلاح قواعد رفتاری پیوندی بسیار محکم وجود دارد، در نتیجه این جوامع به توسعه ای مثله شده مثلاً فقط رشد اقتصادی رغبت نشان می‌دهند.

امروزه درباره راهکار حل مشکلات اقتصادی دیدگاه‌های مختلفی مطرح است و به دلیل درهم تنیدگی آن در ساحت سیاست، مسئله ابعاد پیچیده ای دارد. محمود عبدالله زاده، کارشناس اقتصاد سیاسی در گفت‌وگویی با ایکننا در این زمینه ها معتقد است حل مشکلات اقتصادی ایران نیازمند رهیافت‌هایی سیاسی، که مستلزم رها شدن از قیدوبندهای سیاسی خاص در رابطه با دیگر کشورهاست، و همچنین مشارکت مردم در سرنوشت کشور است. در ادامه این گفت‌وگو را می‌خوانید.

ایکننا- حل مشکلات شدید اقتصادی ایران متکی به راهکارهای اقتصادی است یا نیازمند راهکارهای سیاسی است؟

قطعاً حل مشکلات اقتصادی ایران نیازمند اتخاذ رهیافت‌های سیاسی است، زیرا حل این مشکل مستلزم رها شدن از قید و بندهای سیاسی خاص و تعامل با دیگر کشورها و نیز شرکت دادن مردم در داخل در سرنوشت اقتصادی کشور است. مثلاً امروز که چین به عنوان نمونه ای موفق و پیشرفته البته صرفاً در زمینه اقتصادی و فناوری تلقی می‌شود زمانی به این امر نایل گشت که نسل دوم کادر رهبری چین به سرکردگی دنگ شیائوپینگ ایدئولوژی مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری را کنار گذاشت و سیاست درهای باز و گرایش به سوی نظام سرمایه داری را در زمینه اقتصادی آغاز کرد که البته نام آن را «سوسیالیسم خاص چین» گذاشت؛ یعنی بازی با کلمات، همان کاری که ما در ایران انجام می‌دهیم. مثلاً مدرسی را که شهریه‌های چند میلیون تومانی از دانش‌آموزان اخذ می‌کنند مدارس «غیرانتفاعی» می‌نامیم، اما این سیاست یا راهبرد جدید اقتصادی چین به تدریج همانند سیاست‌های کشورهای سرمایه داری غربی به سیاست‌های نئولیبرالی تبدیل شد با همان پیامدها و عوارض ناخوشایند اجتماعی. در نتیجه الیگارش‌های مالی بانفوذی هم در چین پدید آمده اند؛ چین امروز رشد اقتصادی چشمگیری را تجربه می‌کند، ولی هنوز در بسیاری از روستاها فقر مشاهده می‌شود، دختران روستایی برای کسب در آمد به شهرهای بزرگ می‌روند و بخشی از درآمدها را برای امرار معاش خانواده به روستا می‌فرستند؛ در واقع نان آور خانواده هستند که در اصطلاح چینی «کاسه برنج» نامیده می‌شوند. در ایران نیز اگر مسئولان مدل رشد اقتصادی چینی را مد نظر دارند ناگزیر باید در سیاست‌ها و رفتار در صحنه روابط بین الملل تجدید نظر کنند.

ایکننا- در شرایط فعلی احیای برجام و کاهش تنش‌های سیاسی لازمه حل مشکلات اقتصادی است یا اینکه این مشکلات بدون به نتیجه رسیدن برجام هم امکان برطرف شدن دارد؟

به باور من اگر از سال‌های دور شناخت و فهم بهتری از مناسبات و تعاملات از اوضاع جهان و در صحنه روابط بین الملل وجود داشت، ضرورتی نداشت که با ترفند چند دولت عمدتاً غربی که خود را هنوز قیم جهان می‌پندارند به ورطه برجام کشانده شویم و خودمان را در چارچوب قید و بند‌های چیزی بنام برجام گرفتار کنیم و امروز نیرو و وقت چشمگیری از دیپلماسی کشور را صرف احیای آن کنیم. آیا کشور دیگری را می‌شناسید که چیزی شبیه برجام امضا کرده باشد؟ در پاسخ به پرسش شما باید عرض کنم که چه با احیای برجام و چه بدون آن گرفتاری‌های اقتصادی ما به این زودی‌ها حل‌شدنی نیست. باید ضرورت یک تحول ساختاری در همه زمینه‌ها در میان تصمیم‌گیرندگان حس شود. البته شاید احیای برجام و کاهش تنش‌های سیاسی برخی از مشکلات اقتصادی را حل کند؛ مثلاً پول صادرات نفت به راحتی قابل دریافت باشد، ولی حل مشکلات اقتصادی و نیل به رشد اقتصادی و نه توسعه، بیشتر وابسته به عوامل داخلی از جمله مدیریت کارآمد، فسادزدایی، شایسته‌سالاری و مهم‌تر از همه سرمایه انسانی است. در طول هشت سال دوران دولت‌های نهم و دهم به برکت بالا بودن قیمت جهانی نفت به روایتی نزدیک به ۷۰۰ میلیارد دلار از صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی عایدی داشتیم؛ تقریباً دوبرابر آنچه در قرارداد اخیر با چین یعنی حدود ۴۰۰ میلیارد دلار در طی ۲۵ سال، پس چه شد، چرا تحول اقتصادی مهمی رخ نداد؟ بنابراین صرف احیای برجام و سرازیر شدن درآمدهای ناشی از صدور نفت و کالاهای دیگر در صورتی که در نگرش‌ها در مناسبات بیرونی و درونی تحول و تغییری صورت نگیرد در به همان پاشنه خواهد چرخید و تغییری در بهبود وضع معیشت مردم پدید نخواهد آمد.

ایکنا- دولت سیزدهم بر توسعه روابط با همسایگان به ویژه با تمرکز بر روابط اقتصادی تاکید کرده و همچنین نگاه به شرق را در دستور کار قرار داده، در وضعیت تحریم و تنش با آمریکا، تا چه اندازه امکان توسعه روابط با همسایگان وجود دارد و اساساً امری شدنی است؟

این که دولت سیزدهم سیاست گسترش روابط با همسایگان با تمرکز بر مناسبات اقتصادی را اعلام کرده، امر بسیار خوبی است، اما چگونه؟ آیا آنها هم از این سیاست استقبال خواهند کرد؟ برای مثال؛ وقتی که ترکیه در زمان زمامداری تورگوت اوزال سیاست اقتصادی درهای باز را آغاز کرد، نخستین گام در این جهت در زمینه سیاسی بود، یعنی اعلام سیاست «تنش صفر» با همه کشورهای جهان به ویژه با کشورهای منطقه. سپس از همه کشورها قطع نظر از رژیم هایشان دعوت به سرمایه گذاری در این کشور کرد. اگر ترکیه به دلایل سیاسی مثلاً ورود کالاهای آمریکایی، انگلیسی یا چینی را به کشور ممنوع می کرد، در این صورت بسیاری از کشورهای ثروتمند و سرمایه گذار از سرمایه گذاری خودداری می کردند. البته در چند سال اخیر که اردوغان با چند کشور دچار مشکلات سیاسی شده به همان نسبت هم اقتصاد ترکیه متزلزل شده است، هر چند عوامل دیگری هم در این مسئله دخیل هستند که جای بحث آنها در اینجا نیست. اما مشکل دیگری که در سیاست گسترش روابط اقتصادی با همسایگان وجود دارد این است که تعدادی از همسایگان ما پول چندان برای داد و ستد با ما ندارند. چند کشور ثروتمند جنوب خلیج فارس خودشان نفت دارند و کالاهای ساخته شده ایران نیز در مقابل کالاهای کشورهای غربی و حتی چین و ترکیه برای آنها جذابیتی ندارد و افزون بر این آنها ترجیح می دهند مناسبات اقتصادی خود را با همان کشورها حفظ کنند. معدود کشورهایی مانند ترکیه باقی می ماند که ما می توانیم به آنها نفت و گاز بدهیم و نه تولیدات صنعتی. در نتیجه در همین دور باطل یک کشور صادرکننده مواد خام باقی خواهیم ماند.

ایکنا- آیا روابط خارجی امروز کشور با سایر کشورها از جنس روابطی هست که به توسعه کشور کمک کند یا اینکه در حد رفع نیازهای اساسی و روزمره است؟ در واقع مشخصه های روابط اقتصادی کمک کننده به توسعه چیست؟

در پاسخ به این سؤال باید اشاره کنم که برقراری مناسبات حسنه با چند کشور از جمله کشورهای همسایه به آن چیزی که شما آن را «توسعه» می نامید منجر نخواهد شد. جنابعالی در این گفت وگو چند بار از لفظ توسعه اقتصادی یا توسعه کشور استفاده کردید که من ترجیح می دهم اصطلاح «رشد اقتصادی» را به کار گیرم. توسعه یک مفهوم یا بینش کل نگر است؛ یعنی توسعه دربرگیرنده رشد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... است و همه اینها باید در یک کل دیده شوند تا ما جامعه ای را توسعه یافته تعریف کنیم. به نظر من توسعه امروز به معنای ایجاد تساوی فرصت برای حق انتخاب و آزادی عمل انسان هاست. در جوامعی که در برزخ سنت و تجدد گرفتار شده اند، بین ارزش های معنایی یا نظام های معنایی و ارزش های رفتاری یا به اصطلاح قواعد رفتاری پیوندی بسیار محکم وجود دارد، اما توسعه ارزش های خود را ایجاد می کند و در نتیجه منجر به گسسته شدن این پیوند بین ارزش های معنایی و ارزش های رفتاری می شود. از این جهت است که این گونه جوامع بیم از دست رفتن هویت و تضعیف شدن ایدئولوژی خود را دارند و در نتیجه به توسعه ای مثله شده مثلاً فقط رشد اقتصادی رغبت نشان می دهند. با این نوع توسعه هیچ جامعه ای ره به جایی نمی برد.

خداداد خادم